نقد نظر
شماره پنجم
اسفند ۱۴۰۴
۳۶

نقد روان‌کاوی غربی
اهمیت اسطوره‌های بومی در تحلیل روان انسان

علی نیکویی

دکتری پژوهش هنر، استادیار گروه علوم و تاریخ هنر پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، ایران.

چکیده

در این یادداشت با رویکردی انتقادی - تحلیلی به بررسی نسبت ساختاری میان «اسطوره» و «روان‌کاوی مُدرن» پرداخته می‌شود و نشان می‌دهد که اسطوره در سنت روان‌کاوی نه عنصری ادبی بلکه «مدل مفهومی» برای فهم تعارض‌های ناخودآگاه است. نویسنده با ارجاع به آثار «زیگموند فروید» نشان می‌دهد که اسطوره‌هایی چون «ادیپ»، «نارسیس»، «مدوزا» و «پرسفون» در دستگاه فرویدی به الگوهایی فشرده برای تبیین مفاهیمی نظیر تعارض میل و قانون، سرمایه‌گذاری لیبیدویی، اضطراب اختگی و چرخه فقدان بدل شده‌اند. در ادامه با تحلیل دیدگاه‌های «کارل گوستاو یونگ» مفهوم «کهن‌الگو» به‌عنوان ساختار پیشینی روان معرفی می‌شود که در قالب اسطوره‌های گوناگون تبلور می‌یابد و فرایند تفرد را صورت‌بندی می‌کند. در این یادداشت استدلال می‌کنیم که باوجود کارآمدی این الگوها، بنیان اسطوره‌ای روان‌کاوی کلاسیک عمدتاً بر اسطوره‌های یونان باستان استوار است و ازاین‌رو واجد خصلتی بومی غرب است. براین‌اساس انتقال مستقیم این مدل‌ها به بافت‌های فرهنگی دیگر ممکن است به تقلیل معنا یا سوءبرداشت منجر شود، زیرا هر اسطوره در شبکه‌ای از ارزش‌ها و تجارب تاریخی خاص ریشه دارد. در نهایت بر ضرورت «روان‌کاوی بومی» تأکید می‌کند؛ رویکردی که در آن تحلیل روان بر پایه اسطوره‌ها و روایت‌های فرهنگی هر ملت شکل گیرد. چنین رویکردی می‌تواند فهم تعارض‌ها و نیروهای ناخودآگاه را در چارچوب تاریخی - فرهنگی هر جامعه دقیق‌تر، معنادارتر و از نظر تفسیری کارآمدتر سازد. در نهایت در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که: آیا مدل روان‌کاویِ مبتنی بر اسطوره‌های یونانی که در آثار «فروید» و سپس در دستگاه نظری «یونگ» تثبیت شد، می‌تواند به طور جهان‌شمول برای همه فرهنگ‌ها معتبر تلقی شود؟

واژگان کلیدی: اسطوره، مدلِ مفهومی، ناخودآگاه، کهن‌الگو، روان‌کاوی بومی.

Email : ali.nikoei1981@gmail.com

نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۵): ۴۱ ـ ۳۶ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/ ۱۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

نقد نظر
شماره پنجم
اسفند ۱۴۰۴
۳۷

آیا مدل روان‌کاویِ مبتنی بر اسطوره‌های یونانی که در آثار «فروید» و سپس در دستگاه نظری «یونگ» تثبیت شد، می‌تواند به طور جهان‌شمول برای همه فرهنگ‌ها معتبر تلقی شود؟

اسطوره به‌مثابه مدل مفهومی در روان‌کاوی کلاسیک

روان‌شناسی مدرن، به‌ویژه در شاخه‌ای که با «روان‌کاوی[۱]» آغاز شد و در روان‌شناسی تحلیلی بسط یافت، از همان ابتدا با اسطوره رابطه‌ای ساختاری برقرار کرد؛ رابطه‌ای نه تزیینی و نه صرفاً ادبی، بلکه معرفتی. این نکته باید پررنگ شود: اسطوره در این سنت ابزارِ فهم است نه آرایه‌ی بیان. هنگامی که «زیگموند فروید[۲]» در تفسیر رؤیا به «اسطوره ادیپ[۳]» ارجاع می‌دهد، در پی بازخوانی تراژدی یونانی نیست؛ او به الگویی فشرده نیاز دارد که تعارض میل، اقتدار پدرانه و درونی شدن قانون را در یک طرح روایی متمرکز نشان دهد. ادیپ در این چارچوب، نه یک قهرمان اسطوره‌ای بلکه مدلی ساختاریِ برای سازمان‌یافتگی ناخودآگاه است. اسطوره، به تعبیر دقیق، صورت‌بندی روایی تعارض روانی می‌شود. این شیوه محدود به ادیپ نماند. فروید در تحلیل «خودشیفتگی» به «اسطوره نارسیس[۴]» ارجاع داد؛ نارسیس نه جوانی دل‌باخته‌ی تصویر خویش، بلکه الگویی برای توضیح «سرمایه‌گذاری لیبیدویی[۵]» بر «خود» است. مفهوم «عقده‌ی اختگی[۶]» نیز در پرتو اسطوره‌هایی چون «مدوزا[۷]» تفسیر شد؛ جایی که تصویر هولناکِ زن مارگون به نماد اضطراب مردانه بدل می‌شود. حتی در مقاله «سوگواری و مالیخولیا[۸]» پژواک‌هایی از «اسطوره پرسفون[۹]» دیده می‌شود؛ رفت‌وآمد میان جهان زندگان و مردگان، به‌مثابه استعاره‌ای از چرخه فقدان و بازگشت میل.

در دستگاه نظری «یونگ[۱۰]» این گرایش صورت‌بندی منسجم‌تری یافت. یونگ با مفهوم «کهن‌الگو[۱۱]» استدلال کرد که اسطوره‌ها تبلور ساختارهای پیشینی روان‌اند؛ ساختارهایی که در فرهنگ‌های گوناگون با صورت‌های متفاوت تکرار می‌شوند. برای مثال، اسطوره پرسئوس و مواجهه‌اش با مدوزا نزد یونگ نمونه‌ای از رویارویی «خودآگاه قهرمان» با «سایه» است؛ آن بخش سرکوب‌شده و تهدیدآمیز روان که باید دیده و مهار شود. یا روایت اسطوره «دیمیتر و پرسفون» الگویی از جدایی، فقدان و بازپیوستگی است که در تحلیل فرایند تفرد به کار گرفته شد. بدون شک در بهره‌گیری اسطوره‌ها در روان‌کاوی، اسطوره نه شاهد تاریخی است و نه داده تجربی؛ بلکه «مدل مفهومی» است. همان‌گونه که فیزیک از مدل‌های ریاضی برای ساده‌سازی واقعیت بهره می‌گیرد، روان‌کاوی از روایت‌های اسطوره‌ای برای صورت‌بندی تعارض‌های پیچیده روانی استفاده می‌کند. اسطوره‌ها به دلیل ایجاز، تراکم نمادین و پایداری فرهنگی‌شان، ظرفیت بالایی برای حمل معنا دارند. آنها تجربه انسانی را در قالبی روایت‌پذیر و انتقال‌پذیر تثبیت می‌کنند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

کارکرد نمادین اسطوره و گسترش آن در روان‌شناسی تحلیلی

اهمیت بهره‌گیری روان‌کاوی از اسطوره‌ها در این است که اسطوره‌ها، به‌مثابه «مدل مفهومی» و «زبان نمادین» امکان فهم ساختارهای ناخودآگاه و تعارض‌های بنیادین روان انسان را فراهم می‌کنند. اسطوره‌ها تراکم تجربه انسانی را در قالب روایی فشرده‌ای ارائه می‌دهند که فهم روان را از سطح رفتارهای آشکار فراتر می‌برد. به همین دلیل، وقتی فروید به اسطوره ادیپ ارجاع می‌دهد، هدفش صرفاً بازخوانی ادبیات یونان نیست؛ او با این روایت، تعارض میان میل، اقتدار پدرانه و درونی شدن قانون را در یک چارچوب قابل‌تحلیل سازمان می‌دهد. ارجاع به نارسیس، مدوزا یا پرسفون نیز هرکدام به تبیین مفاهیم روانی مانند سرمایه‌گذاری لیبیدویی، اضطراب و فقدان کمک می‌کند و امکان فهم پیچیدگی‌های تجربه انسانی را افزایش می‌دهد. در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، اهمیت اسطوره‌ها بیش‌ازپیش مشخص می‌شود؛ او نشان می‌دهد که کهن‌الگوها تکرار ساختارهای روانی مشترک در فرهنگ‌های مختلف‌اند و اسطوره‌ها راهی برای شناسایی نیروهای ناخودآگاه فراهم می‌کنند. بهره‌گیری از اسطوره‌ها این امکان را می‌دهد که روان‌کاوی نه صرفاً به داده‌های بالینی محدود شود، بلکه با ابزار روایت و نماد، تجربه انسانی را در لایه‌های عمیق‌تر تحلیل کند. از این منظر، اسطوره‌ها نقش کلیدی در بازنمایی و انتقال معنا، سازمان‌دهی تعارض‌ها و ایجاد فهم جامع از روانِ انسان دارند.

محدودیت فرهنگی روان‌کاوی و ضرورت بازبومی‌سازی اسطوره‌ای

بااین‌حال باید توجه کرد که بهره‌گیری روان‌کاوی از اسطوره‌ها عمدتاً بر اسطوره‌های یونان باستان بنا شده است. فروید و یونگ روایت‌های تراژیک و اسطوره‌های کلاسیک غرب، مانند ادیپ، نارسیس، مدوزا یا پرسفون، را به‌عنوان ابزار فهم روانِ انسان به کار گرفتند؛ بنابراین روان‌کاوی مدرن در بنیاد خود، بومی غرب است. این بدان معناست که مفاهیم، استعاره‌ها و الگوهای تحلیل‌شده با چارچوب فرهنگی، تاریخی و اسطوره‌ای اروپایی شکل‌گرفته‌اند و درک آن‌ها بر پایه تجربه و آشنایی با این اسطوره‌ها استوار است.

این پرسش به طور طبیعی پیش می‌آید: آیا این مدل روان‌کاوی می‌تواند به طور مستقیم برای یک فرد هندو با اسطوره‌های هندی، یک یهودی در خاورمیانه یا عرب شبه‌جزیره با اسطوره‌های سامی، یا یک ایرانی با میراث اسطوره‌ای آریایی کاربرد داشته باشد؟! پاسخ به‌احتمال زیاد منفی است، زیرا روایت‌ها و نمادهایی که در اسطوره‌های یونان کارکرد روانی و تحلیلی پیدا کرده‌اند، لزوماً همان معنا و اثر را در چارچوب فرهنگی دیگر ندارند. هر اسطوره حامل شبکه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم و تجارب فرهنگی خاص است و انتقال مستقیم آن به بافت فرهنگی دیگر می‌تواند موجب سهو یا حتی برداشت نادرست شود. این نکته اهمیت «روان‌کاوی بومی» را آشکار می‌سازد: هر روان‌کاوی باید بر پایه اسطوره‌ها و روایت‌های فرهنگی خودِ ملت شکل گیرد. در ایران، اسطوره‌های آریایی، مانند داستان‌های شاهنامه یا روایت‌های کیانی، حامل تعارض‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای روانی

اسطوره‌ها در روان‌کاوی کلاسیک نه عنصر ادبی بلکه «مدل مفهومی» برای فهم تعارض‌های ناخودآگاه‌اند و کارکردی تحلیلی مشابه مدل‌های علمی دارند. روان‌کاوی کلاسیک، مبتنی بر اسطوره‌های یونانی و غربی است و نمی‌تواند به طور خودکار در دیگر فرهنگ‌ها به کار رود؛ برای فهم روان انسان در هر جامعه، لازم است این مدل‌ها به طور خلاقانه بازبومی‌سازی شده و با اسطوره‌ها و روایت‌های بومی همان فرهنگ تلفیق شوند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

خاص خود هستند که می‌توانند همان کارکرد نمادین و تحلیلی را برای مخاطب ایرانی داشته باشند. به همین ترتیب، در هند، اسطوره‌های کهن و آموزه‌های هندو می‌توانند به‌عنوان ابزار تحلیل ناخودآگاه و صورت‌بندی تعارض‌های روانی عمل کنند؛ و در خاورمیانه، روایت‌های سامی یا یهودی می‌توانند چارچوب روان‌کاوانه فرهنگی خود را بسازند. بنابراین روان‌کاوی بر پایه اسطوره‌های غربی، در واقع نمونه‌ای از روان‌کاوی بومی اروپایی است و به طور کامل نمی‌تواند مفهوم اسطوره‌های بومی دیگر فرهنگ‌ها را در برگیرد. برای اینکه روان‌کاوی واقعاً مؤثر و قابل‌فهم برای هر ملت باشد، لازم است اسطوره‌ها، کهن‌الگوها و روایت‌های روان‌شناختی همان فرهنگ مبنای تحلیل قرار گیرد. این رویکرد نه‌تنها تفسیر روان انسان را دقیق‌تر و معنادارتر می‌کند، بلکه امکان بازشناسی و بازنمایی نیروهای ناخودآگاه، تعارض‌ها و رشد روانی را در چارچوب فرهنگی و تاریخی هر جامعه فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بررسی شد، نشان می‌دهد که نسبت میان اسطوره و روان‌کاوی نسبتی عرضی یا تزیینی نیست، بلکه در بنیان نظری این دستگاه جای دارد. در خوانش‌های فروید، ارجاع به ادیپ، نارسیس یا مدوزا نه استناد ادبی بلکه ساختن مدل مفهومی برای صورت‌بندی تعارض‌های ناخودآگاه است. همان‌گونه که در دستگاه تحلیلی یونگ اسطوره‌ها تجلی کهن‌الگوهایی تلقی می‌شوند که ساختارهای پیشینی روان را در قالب‌های روایی متکثر عینیت می‌بخشند. براین‌اساس اسطوره در روان‌کاوی کارکردی هم‌سنگ مدل در علوم نظری دارد: ابزاری فشرده برای سازمان‌دهی پیچیدگی تجربه انسانی و انتقال‌پذیر کردن آن در زبان نمادین. بااین‌حال تحلیل حاضر نشان داد که این بهره‌گیری ساختاری از اسطوره به‌رغم توان تبیینی‌اش در بستر خاصی شکل‌گرفته است. روان‌کاوی کلاسیک در پیوندی عمیق با اسطوره‌های یونان باستان و سنت فکری غربی صورت‌بندی شده و شبکه مفاهیم آن در افق تاریخی - فرهنگی غرب تثبیت‌یافته است. ازاین‌رو، ادعای جهان‌شمولی بی‌قیدوشرط آن نیازمند بازاندیشی انتقادی است. اگر اسطوره به‌مثابه زبان نمادین تعارض‌های روانی عمل می‌کند و اگر این زبان در هر فرهنگ حامل نظام خاصی از ارزش‌ها، تجربه‌ها و دلالت‌هاست، آنگاه انتقال مستقیم الگوهای اسطوره‌ای غربی به بافت‌های غیرغربی ممکن است به کاهش معنا یا جابه‌جایی دلالت‌ها بینجامد. نتیجه منطقی این بحث نه نفی روان‌کاوی بلکه تحدید دامنه اعتبار آن و گشودن افق باز بومی‌سازی نظری است. مفهوم «روان‌کاوی بومی» در این چارچوب به معنای گسست از دستاوردهای کلاسیک نیست؛ بلکه به معنای ترجمه خلاق دستگاه تحلیلی به زبان اسطوره‌ای هر فرهنگ است. همان‌گونه که اسطوره ادیپ برای مخاطب غربی صورت‌بندی فشرده‌ای از تعارض میل و قانون فراهم می‌کند، اسطوره‌های ایرانی، هندی یا سامی نیز می‌توانند حامل ساختارهایی باشند که تجربه روانی انسان را در آن بستر فرهنگی معنادار می‌سازند. چنین رویکردی امکان هم‌نشینی میان جهان‌شمولی ساختارهای روانی و تکثر صورت‌های فرهنگی آن‌ها را فراهم می‌کند. براین‌اساس می‌توان گفت روان‌کاوی در سطحی از تحلیل با ساختارهایی بنیادین از تجربه انسانی سروکار دارد؛ اما بیان و تفسیر این ساختارها ناگزیر از میانجی‌گری زبان نمادین فرهنگ است؛ بنابراین حرکت آینده پژوهش در این حوزه می‌تواند در جهت مقایسه تطبیقی اسطوره‌های گوناگون و بررسی

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

قابلیت آن‌ها برای صورت‌بندی مفاهیم روان‌کاوانه سامان یابد. چنین مسیری نه‌تنها به تعمیق نظریه روان‌کاوی می‌انجامد؛ بلکه آن را از تمرکز تک فرهنگی خارج کرده و به افقی میان‌فرهنگی و گفت‌وگومحور رهنمون می‌سازد. در نهایت این یادداشت نشان داد که اسطوره نه یادگار خاموش گذشته بلکه سازوکاری زنده برای فهم روان است؛ اما این سازوکار تنها زمانی به کارآمدی کامل می‌رسد که در افق فرهنگی خودخوانده شود. بازشناسی این امر گامی اساسی در جهت دقیق‌تر، معنادارتر و مسئولانه‌تر کردن تحلیل روان انسان در جهان متکثر معاصر است.

پی نوشت

۱. psychoanalysis

۲. Sigmund Freud

۳. اسطوره ادیپ (The Oedipus myth) روایت شاهزاده‌ای در اساطیر یونانی است که بی‌آنکه بداند پدرش را می‌کشد و با مادرش ازدواج می‌کند و بدین‌سان پیشگویی محتوم را تحقق می‌بخشد. این داستان در تراژدی‌های یونان باستان، به‌ویژه اثر سوفوکل (Sophocles) به نمادی از تقدیر، ناآگاهی و تعارض بنیادین انسان با سرنوشت بدل شده است. نگاه کنید به: (سوفکل، ۱۴۰۲)

۴. اسطوره نارسیس روایت جوانی در اساطیر یونانی است که شیفته تصویر خویش در آب می‌شود و سرانجام در همان شیفتگی نابود می‌گردد. نگاه کنید به: (پلودن و دیگران، ۱۳۵۱)

۵. سرمایه‌گذاری لیبیدویی (Libidinal investment) به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن لیبیدو به یک شیء، فکر، فرد یا بخشی از روان (مثل ایگو، اید، یا سوپرایگو) متصل می‌شود. این سرمایه‌گذاری می‌تواند خودآگاه یا ناخودآگاه باشد و تعیین می‌کند که چه چیزی برای فرد ارزش عاطفی یا روانی دارد. . نگاه کنید به: (برونر، ۱۳۷۰)

۶. «عقده اختگی» (Castration Complex) یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌های روان‌کاوی است و به مجموعه احساسات، ترس‌ها و تعارض‌های ناخودآگاه کودک نسبت به فقدان یا تهدید فقدان آلت تناسلی اشاره دارد. این عقده معمولاً در مرحله فالیک (۴ تا ۶ سالگی) رشد جنسی کودک مطرح می‌شود. نگاه کنید به: (On the Sexual Theories of Children» 1908. The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud Vol IX Norman Brown Life Against Death: The Psychoanalytic Meaning of History, London: Sphere Books 1968, p. 118)

۷. مِدوسا یا مِدوزا (Medusa) به معنی فرمانروا، در اساطیر یونانی، دختر فورسیس و ستو و تنها فناپذیر در بین آن‌ها بود. او می‌توانست هر کسی را که به چشمانش خیره می‌شد، تبدیل به سنگ کند. مدوسا در نهایت توسط پرسئوس قهرمان اساطیری سربریده شد. نگاه کنید به: (https://www.greekmythology.com/Myths/Creatures/Medusa/medusa.html)

۸. مقاله سوگواری و مالیخولیا نوشته زیگموند فروید (۱۹۱۷) بررسی روان‌کاوانه واکنش انسان به فقدان است و تفاوت میان غم طبیعی (سوگواری) و حالت خود انتقادی، انزوا و کاهش عزت‌نفس که در مالیخولیا دیده می‌شود را نشان می‌دهد. این مقاله، مفهوم ناخودآگاه و سرمایه‌گذاری لیبیدویی بر «خود» و شیء ازدست‌رفته را به‌عنوان محور تحلیل ارائه می‌کند.

۹. اسطوره پرسفون (Persephone) روایت ربوده شدن دختر زئوس و دمتر توسط هادس و جدایی او از مادرش است که باعث فصول و چرخه زندگی و مرگ در طبیعت می‌شود. در روان‌شناسی تحلیلی، این اسطوره به‌عنوان نمادی از فقدان، بازگشت و فرایند تفرد (individuation) انسان تعبیر می‌شود. نگاه کنید به: (فروید،۱۹۱۷. ح۱۴. ۲۵۸-۲۳۷)

۱۰. Carl Gustav Jung

۱۱. «کهن‌الگو» (Archetype) مفهومی است در روان‌شناسی تحلیلی یونگ که به الگوهای بنیادین و نمادین ناخودآگاه جمعی اشاره دارد. این الگوها، مانند قهرمان، سایه، پیر خردمند یا مادربزرگ، ساختارهای ازلی تجربهٔ انسانی را در روایت‌ها و اسطوره‌ها بازتولید می‌کنند و راهنمای تفسیر روانی رفتار و تجربه‌اند. نگاه کنید به: (یونگ،۱۹۶۹.ج۱،بخش۱)
https://www.jungiananalysts.org.uk/wp-content/uploads/2018/07/C.-G.-Jung-Collected-Works-Volume-9i_-The-Archetypes-of-the-Collective-Unconscious.pdf turn.search19 pdf

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

منابع

ـ برونر، فرانکو؛ ۱۳۷۰. فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی. ترجمهٔ مهشید یاسائی و فرزانه طاهری. تهران. طرح نو.

ـ پلودن، لیدی و دیگران؛ ۱۳۵۱. اساطیر یونان. ترجمه محمود نژد، تهران، بی‌نشر.

ـ سوفوکل؛ ۱۴۰۲. افسانه‌های تبای، ترجمه شاهرخ مسکوب، تهران، انتشارات خوارزمی.

ـ فرویـد، زیگمونـد؛ ۱۹۱۷. «سـوگواری و مالیخولیـا». The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud, جلـد ۱۴: ۲۳۷–۲۵۸. دسترسـی در: https://pep-web.org/search/document/SE.014.0237A

- On the Sexual Theories of Children» 1908. The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud Vol IX Norman Brown Life Against Death: The Psychoanalytic Meaning of History, London: Sphere Books 1968, p. 118

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-09-06]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.36]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)